بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
به برادران و خواهران عزیز و مسؤولان و کارگزاران قوه ی حساس و مهم قضائیه و همچنین به خانواده های مکرم و معظم شهیدان حادثه ی اندوهبار هفتم تیرماه، که شهادت برجستگان طراز اول کشور را در این حادثه به دنبال داشت، خوش آمد عرض می کنیم.
یك جمله در باب حادثه ی هفت تیر و شهدای گرانقدر آن و مخصوصاً شخصیت ممتاز و برجسته ی مرحوم آیت اللّه بهشتی (رضوان اللّه تعالی علیه) عرض کنیم. این حادثه از سویی حقیقتاً سند مظلومیت ملت ایران و جمهوری اسلامی بود، و از سوی دیگر نشانه ی اقتدار و استحکام این نظام.
جمهوری اسلامی هنوز هم سند مظلومیت است ؛ زیرا کسانی که امروز پرچم مبارزه با تروریسم را سر دست گرفته اند، اما به دنبال جهان گشایی و کشورگشایی و دنباله گیری مقاصد مادی و سیاسی خود هستند، با تروریستهای جرار پدیدآورنده ی حادثه ی هفتم تیر مثل دوست و برادر و خویشاوند رفتار می کنند ؛ از آنها حمایت می کنند ؛ با آنها همکاری می کنند و با یکدیگر توطئه می کنند ؛ همدلی به هم نشان می دهند، در حالی که اینها خودشان اقرار و بلکه افتخار کردند که چنین حرکت تروریستی فجیعی را در کشور ما به وجود آوردند ؛ این است مظلومیت ملت ایران.
حادثه ی هفتم تیر همچنین نشانه ی اقتدار و استحکام هم است ؛ چون اگر کسی شهید بهشتی را می شناخت و قوّت فکر و اراده و ابتکار در تصمیم و اقدام را در این شخصیت ممتاز می دانست، خوب می فهمید که حذف یك چنین شخصیتی از مجموعه ی مدیریتی کشور چه معنایی می دهد. شهید بهشتی حقیقتاً مثل سنگ آسیای گرانی بود که با گردش خود، ده ها کار انجام می داد ؛ تولید انرژی می کرد، کار راه می انداخت، پیش می رفت و فکر تولید می کرد. وقتی کسی مثل این شخصیت را که در مدیریت، در اجرا، در اقدام، در فکر، در مبانی فقهی و فلسفی، در تجربه و جهان دیدگی و روشنفکری و وسعت نظر در آن پایه و رتبه بود، از دل مدیریت نظامی نوپا بیرون بکشند و آن را از بین ببرند، باید نظام فلج می شد ؛ اما نظام نه تنها با رفتن بهشتی و با رفتن شخصیتهای برجسته ی دیگری که چه با او، چه قبل از او و چه بعد از او به شهادت رسیدند، فلج و زمین گیر نشد، بلکه هر کدام از این شهادتها مثل خون تازه یی در رگ کالبد زنده و پُرطراوت این نظام جوان دوانده شد و او را سرحال تر، بانشاطتر و پُرانگیزه تر کرد ؛ این، همان استحکام نظام است، که تا الان هم همین طور است.
به همین دلیل، مردم ما برای شهادت شهدا مثل بقیه ی متوفی ها، به همدیگر تسلیت نمی گویند ؛ تبریك می گویند. وقتی بهشتی شهید شد، مردم می گفتند: «تبریك و تسلیت» ؛ غم در کنار فتح ؛ این، هویت این نظام و انقلاب را روشن می کند.
امروز هم حادثه ی هفت تیر زنده است ؛ چون هم عاملان حادثه که جزو لئیم ترین جنایتکاران محسوب می شدند و لئامتشان به خاطر این بود که به چهره ی دوست درآمده بودند و کار خبیث ترین دشمنان را می کردند زنده اند ؛ هم بهشتی زنده است ؛ پایه گذار و معمار نوین قضایی کشور.
اگر بنا بود شهید بهشتی در کشوری که هیچ نظام قضایی ندارد، کار را از خشت اول شروع کند، کارش آسان تر بود. تبدیل یك جریان و یك بنای آمیخته ی از خوب و بد و درست و غلط، با جهتگیری نادرست، به نظامی که می خواهند جهتگیری اش درست باشد و کار عدالت اسلامی را به سامان برساند، خیلی خیلی کار دشواری است. این کار دشوار را هنوز هم شما مشغولید و ادامه می دهید و باید ادامه بدهید.
اما در مورد قوه ی قضائیه. همان طور که جناب آقای شاهرودی فرمودند، در پایان دوره ی پنج ساله و طلیعه ی دوره ی جدید مسؤولیت ایشان، جای آن هست که ان شاءاللّه از سوی مسؤولان قوه ی قضائیه نگاهی با دید اصلاح گرانه به قوه ی قضائیه بشود و از هر روز پنج سال آینده ان شاءاللّه بهره گرفته شود، تا بیشترین تلاش و کار ممکن در طول

این پنج سال - که مدت کمی هم نیست - تحقق پیدا کند. آنچه که صورت گرفته، هر کدام در جای خود ارزشمند است ؛ هر قدم و هر پله یی از مجموعه ی این پلکان طولانی که نوردیده شده، بدون تردید یك کار لازم انجام گرفته ؛ یك مقدمه ی واجب ؛ اما انجام مقدمه ی واجب، انسانی را که چشم به هدفهای والا دوخته است، راضی نمی کند. اگر ما از این صد پله، نه پنجاه پله، بلکه نود و حتّی نودوپنج پله را هم بپیماییم، باز به پشت بام نرسیده ایم ؛ هر چند که به هدف نزدیك شده ایم.

شما نگاه کنید ببینید از قوه ی قضائیه چه انتظاری هست، که این انتظارات در قانون اساسی ما آمده است. اگر شما به ذهنیت عامه ی مردم و به ذهنیت اسلامی نگاه کنید، می بینید که توقع از قوه ی قضائیه این است که عدالت در زندگی مردم ملموس شود ؛ عدالت را حس کنند و این عمومیت پیدا کند - همین طور که من یك وقتی به شما عرض کردم - طوری شود که هر کس که مورد ستمی کوچك یا بزرگ قرار گرفت، فروغ امیدی در دل او باشد که حالا می روم به قوه ی قضائیه مراجعه می کنم و داد خود را می ستانم ؛ این باید عمومی شود ؛ ما هنوز به این جا نرسیده ایم. البته همه ی آنچه که ما پیش رفته ایم و هر قدمی که شما جلو رفته اید، اجر و حسنه ی الهی و تمجید آگاهانِ از این اقدام را با خود همراه دارد و یقیناً در میزان الهی بسیار بسیار باارزش است، ولو کسی نفهمد ؛ شکی در این نیست ؛ حاکی از ارزشهایی است که در وجود شماست و همه ی این قدمها، قدمهای ارزشمندی است که انجام گرفته است ؛ اما تا مادامی که به این نقطه - که نقطه ی آرزویی و آرمانی است - نرسیده ایم، همه ی این قدمها مقدمه است و این مقدمه ها نباید هیچ کس را راضی کند ؛ این حرف و توصیه ی اصلی من به همه ی مسؤولان قوه ی قضائیه است.

نقطه ی قوّت وضع موجود این است که وضعیت قوه ی قضائیه و مدیریت عالی آن، امیدآفرین و امیدبخش است. انسان یك وقت به مجموعه یی نگاه می کند و احساس نومیدی می کند ؛ اما یك وقت است که انسان ظرفیتها و شخصیت ها و موجودی یی را مشاهده می کند که فروغ امید را در دل انسان زنده می کند. قوه ی قضائیه این جوری است. بحمدالله انسان، مدیر برجسته، فاضل، عالم، مجتهد و روشنفکری را در رأس، و شخصیت های قضایی و علمی و ممتازی را در بدنه، از صدر تا ذیل، مشاهده می کند ؛ این، ظرفیت قوه ی قضائیه است. اگر این درخت میوه ی مطلوب هم نداشته باشد، چون سالم، پُر استعداد، تناور، و دارای ریشه یی سالم و بدنه اش سربرافراشته است، انسان بدون شك می داند که از این درخت میوه خواهد رویید. آنچه لازم است، دنبال گرفتن و پیگیری کردن است.

محور در قوه ی قضائیه، قاضی است. بقیه ی تشکیلات همه تدارك چیِ قاضی اند ؛ همه در حکم نیروهای ستادی برای صف هستند. صف، قاضی است. آنچه که در عرصه ی قضاوت و صحنه ی دادگاه اتفاق می افتد، آن چیزی است که به ما نشان می دهد که: «الثمرة تنبأ عن الشجرة» ؛ یعنی نشان می دهد پشت سر این صف و پشت سر این جبهه ی مقدم، وضع چگونه است. کاری کنید که عرصه ی دادگاه، عرصه ی عدالت شود. البته شکی نیست که باز هم عده یی ناراضی خواهند بود، ولی این مناط نیست ؛ چون حتّی آن کسانی هم که ناراضی خواهند بود، باید بدانند که فرمود: «فانّ فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» ؛ عدل گشایش است برای همه، حتّی برای محکوم. اگر کسی که با میزان و با شاخص عدالت محکوم شده است، این محکومیت برایش سخت بیاید، بداند که اگر این شاخص بر روی ظلم تکیه کند، برای او سخت تر است ؛ زیرا ممکن است در دادگاه ظلم، او کامیاب شود، اما در صد مرحله ی دیگر زندگانی، خطر بی عدالتی گریبانش را خواهد گرفت. باید عدالت اجرا شود و تحت تأثیر هیچ چیز ؛ ثروت، قدرت، دیوان سالاری و بوروکراسی نباید قرار بگیرد. اگر دیوان سالاری و تشکیلات ما عدالت را مختل می کند، مضر است. باید دیوان سالاری را به نحوی سازماندهی و تنظیم کرد که به عدالت کمك کند ؛ زیرا عدالت ملاك و اصل است ؛ اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل.

نظام اسلامی در مقابل مردم قرار ندارد ؛ مقابله ی حکومت و مردم مربوط به ادبیات نظامهای استبدادی و دیکتاتوری است. در کنار نظامهای استبدادی و دیکتاتوری، نظامهایی هستند که ولو ظاهرشان مردم سالارانه و دموکراسی است ؛ اما باطنشان متکی به ثروت و به پول و به منافع طبقات خاص است. این نظامها نیز مقابل مردم قرار دارند ؛ چه اقرار کنند، چه اقرار نکنند ؛ لیکن در نظام اسلامی حکومت عامل مردم است ؛ دست مردم است ؛ نماینده و خادم و کارگزار

مردم است ؛ صاحب حق، مردم اند. در چنین تشکیلاتی، قوه ی قضائیه بازوی قدرتمندی است که هر جا انحراف و تخلفی از این حالت پیدا شد، باید گریبان متخلف را بگیرد و رها نکند ؛ این وظیفه ی بزرگ قوه ی قضائیه است ؛ از جوسازی و از حمله و تهاجم و اتهام و بدگویی هم نباید ترسید و تحت تأثیر تشر و قدرت نمایی و قدرت طلبی و پول و پولدار و بقیه ی چیزها هم نباید قرار گرفت ؛ باید روی این مسائل تکیه کرد ؛ قوه ی قضائیه به قاضی بیندیشد.
یکی از دستگاه های تدارکات چی، دستگاه نخبه شناسی و نخبه پروری است ؛ یعنی کادرسازی در دستگاه قضایی و راه اندازی تشکیلات علمی و آموزشی قوه ی قضائیه که بایستی بسیار پُرکار و پُر تلاش عمل کند. بخش دیگر، دستگاه های ارزیابی و نظارت است. بخش سوم، دستگاه های مدیریتی است، و بخش چهارم، دستگاه هایی است که حکم را مراقبت کنند که بر خلاف نباشد ؛ چه آنهایی که قبل از حکم است، چه آنهایی که بعد از حکم است. بخش پنجم، مربوط به محکومان است، تا درباره ی آنها عدالت اجرا شود. البته همه ی این بخش ها در داخل دستگاه قضایی تعبیه شده و وجود دارد ؛ با این دید بایستی به عدالت نگاه کرد.
درباره ی محکومان باید گفت که ما نباید خیال کنیم که عدالت درباره ی کسی که محکوم به زندان شده، این است که او را به زندان بیندازیم و سر موعد هم آزادش کنیم. این، فقط بخشی از عدالت است. بخش دیگر این است که زندان برای او جایی نباشد که او را فاسد یا فاسدتر کند یا شخصیت او را از بین ببرد یا خانواده ی او را بیچاره کند.
این گرایشی که امروز در قوه ی قضائیه برای زندان زدایی هست، بسیار نقطه ی مثبت و خوبی است. البته بدون تردید کار بایستی با نظم، با ترتیب، با انضباط، با فکر درست و با برنامه ریزی انجام بگیرد، لیکن جهت درست، همین جهت است و ما نباید یك گوشه یی را که خود موجب نابودسازی اصالتها و شرافتها و ارزشهاست، درست کنیم.
البته گفتن این حرفها آسان است ؛ عمل کردنش بسیار دشوار است ؛ همان طور که فرمود: «الحقّ اوسع الاشیاء فی التّواصف و اضیقها فی التّناصف» ؛ حق در توصیف زبانی خیلی چیز خوبی است ؛ خیلی چیز گشوده و گسترده دامنی است که درباره ی آن می شود حرافی کرد ؛ اما وقتی بنا شد که به آن عمل شود، آن جا کار دشوار می شود. این دشواری به معنای ناممکن بودن نیست، بلکه تلاش، همت، پیگیری و استفاده ی از علم و عقل و تدبیر و همکاری لازم دارد.
امیدواریم خداوند متعال به همه ی شماها اجر بدهد ؛ به شماها کمك کند. این کاری که شما دارید انجام می دهید، جزو مهمترین و ارزشمندترین کارهاست و هر کسی در این راه خدمت می کند، باید خداوند متعال را شاکر باشد که این توفیق بزرگ را به او داده است.
ان شاءالله همه ی شما مشمول ادعیه ی زاکیه ی حضرت بقیةالله (ارواحنافداه) باشید و شهدای عزیز ما و شهدای قوه ی قضائیه و شهدای هفتم تیر مشمول رحمت و برکات و فیض الهی قرار داشته باشند.
والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته